



پیغام عشق

قسمت سیصد و دوازدهم





نکاتی از برنامه ۸۶۵ گنج حضور:

👉 دوجور من داریم؛ یکی قائم به ذات از جنس زندگی و خداست که اصلاً به جهان احتیاج ندارد و دیگری مجازی و از جنس فکر است. یعنی از دیدن برحسب جسمها و پشت سر هم قرار دادن آنها، یک تصویر ذهنی جسمی به نام من ذهنی به وجود می‌آید که از جنس فکر بوده و در زمان مجازی گذشته و آینده زندگی می‌کند و در زمان تغییراتش را اندازه می‌گیرد. چرا که اندازه‌گیری تغییرات همیشه با زمان صورت می‌گیرد. اما من اصلی، خدائیت هیچ تغییری نمی‌کند، چون از جنس جسم نیست.

👉 داستان زندگی ما داستان تغییرات من ذهنی ما در زمان است. هرکسی که عمیقاً درک کند من ذهنی یک چیز مجازی و توهمی است، به این لحظه می‌آید و من ذهنی از هم می‌پاشد. علت این که من ذهنی وجود دارد این است که تغییرات داستان زندگی ما از ابتدا برای ما عینی بوده و با آن هم‌هویت هستیم. همین‌طور به صورت مجازی در ذهن ما ثبت شده‌است. شما یک چیزی در نظر بگیرید، وجود ندارد. ولی ذهن آن را می‌بیند؛ مثلاً دیروز یا پنج سال پیش که وجود ندارد. ولی قصه ما به صورت تغییرات من ذهنی وجود دارد. تا زمانی که این من ذهنی از هم نپاشد، ما به این لحظه ابدی نمی‌آییم.

👉 خشم و رنجش شوخی نیست، انسان را می‌سوزاند؛ در درون می‌ماند و ته‌نشین می‌شود؛ و انسان با آنها هم‌هویت شده. بعد با مردم دشمن می‌شود. رنجش، مسئله ایجاد می‌کند و مرتب انباشته شده و تبدیل به کینه و دشمنی می‌شود و این‌گونه من ذهنی موفق می‌شود انسان را نابود کند!

👉 همانندگی یک مین است، بالاخره منفجر خواهد شد. وقتی این همانندگی‌ها منفجر می‌شوند، ما می‌رنجیم! اگر همانندگی و توقع نبود، رنجش و دردی وجود نداشت. رنجش، زندگی زندگی نشده و به دام افتاده است. ما می‌رنجیم، برای این که از دنیا توقع داریم! اگر ما بفهمیم که دنیا، اجسام و آدم‌ها زندگی ندارند و زندگی را باید با فضای گشوده‌شده از خود زندگی بگیریم، دیگر خودمان را به دام نمی‌اندازیم. خدا نمی‌رنجد. ما هم از جنس او هستیم. هرکسی می‌رنجد، از جنس من ذهنی است.



👉 اگر ما من ذهنی را متلاشی نکنیم و با خدا و زندگی یکی نشویم، نیروی زنده کننده زندگی به ما نمی‌رسد و هیچ چیزی نمی‌تواند جایگزین آن باشد. ما با فضاگشایی، بهره و نصیبمان را از این انرژی تعیین می‌کنیم و با وحدت مجدد با زندگی از آن بهره‌مند می‌شویم.

👉 هر کسی من ذهنی دارد، برای شما نمی‌تواند کاری یا لطفی انجام دهد. پس از کسی چیزی نخواهید، گدای او نشوید. اگر او آن چیز را به شما بدهد، باز هم فایده‌ای ندارد.

👉 اگر دردهای زندگی شما زیاد شده، به این دلیل است که شما با چیزها و دردهای مختلف همانیده هستید. از اول یک سری چیزها را در مرکزتان گذاشته و با دیدن از طریق آن‌ها درد ایجاد کرده‌اید، دردها را هم به خودتان اضافه کرده؛ و همیشه در فکر ایجاد درد هستید و درد پخش می‌کنید؛ و انسان‌های دردمند را به زندگی‌تان جذب کردید و با ارتعاش درد آن‌ها، درد بیشتری تولید می‌کنید. این طور نیست که خداوند با شما دشمن بوده و این بلاها را سر شما آورده است. اگر این‌ها را در خودتان ببینید، می‌گویید دیگر نمی‌خواهم به این وضع ادامه دهم!

👉 شما باید به صورت حضور ناظر، مواظب مسئله‌سازی من ذهنی‌تان باشید! خیلی جاها اصلاً موضوع به ما مربوط نیست. هیچ فایده‌ای هم برای ما ندارد. اما ما در کار مردم دخالت می‌کنیم. آن‌ها را نصیحت کرده و می‌گوییم: شما اشتباه می‌کنید، این طور عمل کنید، زندگی‌تان غلط است، بگذارید من بگویم چگونه زندگی کنید! به طور کلی دخالت در زندگی دیگران و تمرکز روی آن‌ها و تمرکز را از روی خود برداشتن، در واقع پله اول مسئله‌سازی است. همین که شما تمرکز را از روی خود برمی‌دارید و بر روی دیگری می‌گذارید و می‌خواهید آن شخص را عوض کنید، شما دارید مسئله می‌سازید.

ذهن می‌گوید، این آقا یا این خانم نمی‌گذارد من زندگی کنم یا به هدفم برسم! اگر این افراد در زندگی من نبودند، اگر وضعیت این طور نبود، به خوشبختی می‌رسیدم. اما این‌ها موانع ذهنی است که شما خودتان ساخته‌اید!



👉 به جای عوض کردن دیگران، کافی است هرکسی روی خودش کار کند. ما باید این نصیحت مولانا را گوش کنیم که من باید تا ابد روی خود کار کنم. اگر زندگی از من ساطع شد، مردم خودشان ارتعاشش را می‌گیرند؛ لزومی ندارد من در کار مردم دخالت کنم.

👉 بسیاری از انسان‌ها در این جهان مشغول خرابکاری هستند و جامعه را خرابتر از آن چیزی که هست می‌کنند؛ به خانواده و حتی به چهار بُعدشان هم لطمه می‌زنند و خودشان را خدمتگزار مردم می‌دانند. در صورتی که خدمت فقط زمانی میسر است که شما مرکزتان را عدم کنید.

اگر شما دائماً فضاگشایی می‌کنید، به زندگی ارتعاش دارید و شادی زندگی را پخش می‌کنید، می‌توانید روی دیگران اثر خوب بگذارید؛ این خدمت است. اما وقتی منقبض باشید، واکنش نشان دهید، این خدمت نیست؛ خرابکاری است.

👉 این مهم است که شما بدانید چیزی که باید در ما وسعت پیدا کند و ما به آن تبدیل شویم، هم اکنون در ما وجود دارد؛ آن چشم عدم بین که آسمان را می‌بیند، سکوت را می‌شنود؛ اما ما هر لحظه مقاومت می‌کنیم، منقبض شده، آن فضای عدم را می‌بندیم و به صورت فکر، بلند می‌شویم.

در ما یک مرکز و فضای خلاق وجود دارد؛ و آن خود خدا و زندگی است. می‌خواهد از طریق ما خلاقیتش را نشان دهد. وقتی شما از مرکز عدم خلق می‌کنید، آن فکر نو است؛ فکر شخص دیگری نیست که شما با آن همانیده باشید!

👉 ما باید ابیات برنامه را یادداشت کرده و تکرار کنیم. اگر این ابیات به اندازه کافی تکرار شوند، به موقع می‌توانیم از آن‌ها استفاده کنیم. وقتی پای ما می‌لغزد، این ابیات کمک می‌کنند که نلغزیم؛ یا وقتی دوباره به ذهن می‌افتیم، کمک می‌کنند دوباره بلند شویم.

همچنین شما باید مواظب باشید که با چه کسی دوست می‌شوید و از چه کسی نصیحت می‌شنوید. سخنان بزرگانی مثل مولانا، واقعاً راهنمایی‌کننده هستند.



👉 وقتی انسان‌ها کاری را به صورت‌های مختلف انجام می‌دهند، نه بد است نه خوب. بلکه راه‌ها و شیوه‌های مختلف انجام کار است. برای انجام هر کاری، شما به سوهای مختلف می‌روید، انرژی زندگی را در فکرهای مختلف سرمایه‌گذاری می‌کنید. اما نکته قابل توجه این است: آیا شما به زندگی وصل هستید؟ آیا این لحظه که فکر و عمل می‌کنید، زندگی از طریق شما فکر و عمل می‌کند؟ یا این که فکر و عملتان از من ذهنی، از الگوهای فکری می‌آید.

👉 اتفاق این لحظه برای زندگی دادن به ما نیست، برای بیدار کردن ما از خواب ذهن است؛ برای این نیست که ما احساس خوشبختی یا بدبختی کنیم، برای این است که ما از خواب ذهن بیدار شویم.

👉 هیچ موقع با وضعیتی این لحظه با انقباض و واکنش مواجه نشو. اگر شدی، بدان که اشتباه کردی و به دام افتادی. در اثر انقباض و مقاومت است که قربانی اتفاق این لحظه می‌شویم. ما به دست خودمان قربانی شده‌ایم. هرکس در اطراف اتفاق این لحظه فضاگشایی می‌کند، در دام خداست و در نتیجه از هزاران دام آزاد شده‌است.

👉 تقریباً همه من‌های ذهنی به دنبال احترام، ستایش، قدردانی، تأیید و توجه مردم هستند. ستایش می‌تواند به صورت احترام، توجه، ارزش‌گذاری و اعتبار هم باشد؛ مثلاً به ما می‌گویند، تو آدم مهمی هستی، بسیار می‌دانی و ما خوشمان می‌آید! اما اگر می‌خواهید در این مسیر معنوی از آسیب مردم در امان باشید، ستایش آن‌ها را جدی نگیرید. چون فقط در این صورت است که مردم دست از سر شما برداشته و مورد سوءاستفاده قرار نمی‌گیرید؛ در نتیجه می‌توانید در این راه معنوی سالم قدم بردارید.

👉 تمام روابط در دنیا باید بر پایه عشق استوار باشد. عشق یعنی منفصل شدن، بریدن و جداشدن از من‌ذهنی، به بی‌نهایت خدا زنده‌شدن و زنده ماندن؛ بیدارشدن از خواب ذهن و بیدار ماندن؛ از طریق آن یک زندگی با همدیگر ارتباط داشتن. رابطه پدر و مادر با بچه‌شان از روی عشق است. رابطه پدر و مادر با هم، باید براساس عشق باشد، نه به‌خاطر سبب‌های ذهنی!



👉 خدمت و کار اصلی ما این است که همانیدگی‌ها را شناسایی کنیم و بیندازیم و به خدا زنده شویم. ولی ما شرمنده خدا شدیم و در من ذهنی باقی ماندیم و به منظور اصلی آمدن به این جهان، جامه عمل نپوشاندیم.

👉 من‌های ذهنی دائماً حرف‌های منفی، کسل‌کننده و استرس‌آور می‌زنند! هیچ خلاقیتی، راه‌حلی از صحبت‌های آن‌ها نمی‌آید! مرتب در حال عیب‌جویی و انتقاد از وضع موجود هستند؛ با این تفاسیر، وقت ما در من ذهنی تلف می‌شود؛ وقت ما می‌توانست صرف فضاگشایی و آوردن راه‌حل از زندگی بشود. ما می‌توانستیم خلاق باشیم، راه‌حل پیدا کنیم، و آگاهانه کار کنیم؛ کاری که از فکر آگاهانه سرچشمه بگیرد. و فکر آگاهانه‌ای که از فضای حضور، از مرکز عدم می‌آید، خرد و شادی زندگی به آن می‌ریزد. وقت ما می‌توانست صرف این موضوع‌ها شود!

👉 انسان از عهده هر چالشی برمی‌آید. می‌تواند امتحانات سخت علمی بدهد، روزی شانزده ساعت در شرایط بد و سخت کار کند، گرسنه بماند، کم بخورد. ولی نمی‌تواند با استرس و با انرژی بدی که از طریق قرین به او می‌رسد، سر کند! انسان نمی‌تواند مرتب و هرروز درد را از آشنایان و خویشاوندانش جذب کند و درد بیشتری انباشته کند؛ تحت این شرایط، هشیاری انسان در من ذهنی، با ایجاد درد می‌میرد و انسان بی‌رمق می‌شود.

👉 زمانی که به‌طور مداوم یک ترس، باور و یا اظهارنظر ذهنی در فضای باز شده همراه ما وجود دارد، باید آگاه باشیم که فضا را درست باز نمی‌کنیم! یا واقعاً نمی‌خواهیم به من ذهنی بمیریم! ما باید یک‌دفعه تصمیم بگیریم و با تامل بگوییم که این من ذهنی حقیقتاً به درد من نمی‌خورد؛ و آن را رها کنیم. چرا کم‌کم، تکه‌تکه، آرام‌آرام آن را رها می‌کنیم؟ یا می‌گوییم حالا ببینیم چه پیش می‌آید؛ تمام این بهانه‌ها از فتنه‌های من ذهنی می‌آید.

👉 اشکال بعضی از بینندگان این است که برای گوش دادن به برنامه گنج حضور سبب‌های ذهنی دارند! حتی بعضی‌ها به برنامه گوش می‌دهند که همسرشان را عوض کنند! منظور این برنامه این نیست! هدف این برنامه تبدیل من ذهنی به هشیاری حضور، یکی شدن با زندگی است؛ و برای این امر باید دائماً فضاگشایی کنیم و با توجه به صحبت‌های مولانا و آیه‌های قرآن، قبول کنیم که تبدیل شدن هرکسی از من ذهنی به من واقعی و زنده شدن به بی‌نهایت خدا می‌تواند بدون



درد صورت بگیرد. شما تمام کوششتان را می‌کنید تا این همانندگی‌ها و دردها را از مرکزتان بیرون کنید، به بی‌نهایت او زنده شوید و خدا با شما کار دارد! زندگی می‌خواهد که شما خدمت کنید. شما نمی‌دانید خدمت چیست. اول باید مرکزتان را عدم کنید، اتفاقاً این هم خدمت به حساب می‌آید؛ البته اگر ما هشیارانه فضاگشایی کنیم، مرکزمان را عدم نگه‌داریم، خداوند از لامکان قدم به مرکز ما می‌گذارد و جهنم ما را خاموش کرده، دردها و رنجش‌های ما را نیز شفا می‌دهد.

هرموقع شما تسلیم می‌شوید یا فضاگشایی می‌کنید، در واقع به زندگی زنده می‌شوید. اما نباید انتظار شنیدن پیغامی در ذهنتان باشید و به آن دلیل به این کار ادامه دهید؛ در غیر این صورت به کار روی خود ادامه نمی‌دهید! نباید بگذارید ذهنتان دخالت کند. برای این که ذهن هشیاری جسمی است. شما در فضای هشیاری عدم و بی‌فرم کار می‌کنید.

ارزیابی پیشرفت معنوی با معیارها و سنجش‌های ذهنی درست نیست. من ذهنی نمی‌تواند پیشرفت معنوی شما یا عشق و اندازه زنده شدن شما به خدا را اندازه بگیرد، برای این که خودش از آن جنس نیست! اگر شما به برنامه گنج حضور گوش می‌کنید، پیشرفت کرده‌اید. نمی‌شود شما حتی یک‌بار فضا را باز کنید، آن یک‌بار سبب پیشرفت شما نشده باشد. آن یک‌بار هم، روی شما اثر داشته‌است.

اثر چندین بار فضاگشایی در درون، قابل اندازه‌گیری نیست. ولی آثارش در روابطتان، در زندگی بیرون، مشخص می‌شود. ولی حتی شما آن چیزی را که ذهن در بیرون نشان می‌دهد، آن را هم ملاک نگیرید! برای این که من ذهنی از آن جا وارد می‌شود و منحرف می‌شوید. شما را به مقایسه با دیگران وا می‌دارد. نگذارید من ذهنتان شما را ناامید، دل‌شکسته و منحرف کند و یا پیشرفتتان را اندازه بگیرد!

اگر خداوند نخواهد چیزی را به ما بدهد، به ما اصلاً آن را نشان نمی‌دهد. به‌عنوان مثال، ما یادمان می‌افتد باید مولانا بخوانیم؛ گنج حضور گوش دهیم، و روی خود کار کنیم. باید آن‌ها را جدی بگیریم. اگر توجه نکنیم، من ذهنی روی این فکرها را می‌پوشاند و ما را پشیمان می‌کند می‌گوید، این فکر درستی نیست! وقتی آرام هستید، پیغام معنوی در درون خودش را



به شما نشان می‌دهد. مطمئن باشید زندگی به گوش خودش در شما، که او هستید، می‌گوید و شما می‌شنوید؛ این پیغام و تقاضای زندگی است.

✍ غیر از ذهن و افکارمان، بقیه ابعاد ما در اختیار زندگی هستند. تنها فکر کردن است که برای خودش مستقل شده و یک من‌ذهنی درست کرده است. در حالی که این فکر کردن هم، باید در اختیار زندگی قرار گیرد. بدن ما در اختیار زندگی است. اما ما با ذهنمان و دید هشیاری جسمی در کار بدن اخلال می‌کنیم. ما با افکار منفی، به جسم خود لطمه وارد می‌کنیم. افکار و هیجانات منفی مثل خشم، ترس، حسادت به بدنمان اعمال شده و بیمار می‌شویم. ما باید با سکوت و فضاگشایی فکر و ذهنمان را نیز در اختیار زندگی قرار دهیم.

✍ وقتی شما در مسیر معنوی کار می‌کنید، نگوئید من که می‌خواهم روی خود کار کنم، آیا واقعاً خدا هم می‌خواهد؟! این سؤال را نکنید! اگر او نمی‌خواست، شما روی خود کار نمی‌کردید.

سؤال‌هایی که آقای شهبازی در برنامه ۸۶۵ گنج حضور مطرح فرمودند:

✍ آیا شما این لحظه، در اطراف اتفاق این لحظه فضا باز می‌کنید؟ تسلیم خدا می‌شوید؟

✍ آیا می‌گویید که قضا این اتفاق را به وجود آورده و من بدون قید و شرط می‌پذیرم؟ آیا به زندگی می‌گویید بله! از جنس تو هستم، فضاگشایی می‌کنم، مقاومت نمی‌کنم؟

✍ آیا با من‌ذهنی، مرتب اندازه می‌گیرید که چه قدر به حضور رسیده، چه قدر پیشرفت کرده‌اید؟

✍ آیا در مسیر تبدیل شدن، صبر ندارید و می‌پرسید:

چرا من به حضور نمی‌رسم؟ پس کی به خدا زنده می‌شوم؟ چقدر باید به مولانا و گنج حضور گوش بدهم؟ چرا وضع من درست نمی‌شود؟ پس کی خدا به من توجه می‌کند؟

این همه توقع، توقع از همسر، از فرزندان، از پدر و مادر، از جامعه در شما از کجا آمده است؟

آیا می‌توانیم برحسب همانندگی‌ها فکر و عمل نکنیم؟

آیا چون فکرتان متفاوت و خلاق است شرمنده می‌شوید؟ و آیا شما باید از جمع تقلید و پیروی کنید؟

آیا ما می‌توانیم هشیاریمان را در ذهن سرمایه‌گذاری نکرده، از ذهن جدا کنیم و روی پای زندگی، روی ذات بی‌نهایت

عمیق خودمان بایستیم؟

آیا می‌توانیم به بی‌نهایت خدا زنده شده و زندگی کنیم؟



با سلام 🙏

با استفاده از صحبت‌های جناب شهبازی از برنامه پیغام‌های ویژه برنامه ۸۶۰ گنج حضور، مطالب ارزنده‌ای را بیان می‌کنم 🌸🌸🌸

برنامه پیغام‌های معنوی گنج حضور بهترین و آموزنده‌ترین برنامه‌های جهان می‌تواند باشد. چون با بهترین ابیات مولانا که بیدار کننده است، آشنا می‌شوید.

وقتی ما معنوی می‌شویم، خدا و زندگی از طریق ما صحبت می‌کند. به تدریج که ما همانیدگی‌ها را از دست می‌دهیم، آگاه می‌شویم که ما از جنس زندگی هستیم، نه از جنس همانیدگی‌ها. ما این جسم ساخته شده از فکر و درد نیستیم. وقتی زندگی خودش را به ما نشان می‌دهد، شک ما برطرف خواهد شد. علت این که به حضور نمی‌رسیم، چون شک داریم و در فضای تقلید هستیم؛ و هر لحظه یک چیز تقلیدی فعال شده و ما را زیر سلطه خودش می‌گیرد. من ذهنی تصور می‌کند که سن آدم هر چه بالاتر رود، عقل او هم بالا می‌رود، این طور نیست:

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۱۶۳

پیر، پیر عقل باشد ای پسر

نه سفیدی موی اندر ریش و سر

یک انسان در بیست سالگی می‌تواند به خرد الهی زنده شود؛ و یک انسانی در هفتاد سالگی با عقل من‌ذهنی و عقل دردها، زانوی غم بغل کند که بچه‌هایم به من زنگ نمی‌زنند و یا دیگران مرا چگونه قضاوت می‌کنند و یا این همه درد دارم، این‌ها عقل من‌ذهنی است.

انسان خردمند، انرژی‌اش در جهان پخش می‌شود، منتهی دیده نمی‌شود. در راستین بودن و ناظر من‌ذهنی خود بودن، می‌توانیم انرژی خوب را به جهان پخش کنیم. مولانا می‌گوید: از دل انسان هزار جور برکت، به جهان پخش می‌شود.



مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۲۰۸

غیر نطق و غیر ایماء و سجد

صد هزاران ترجمان خیزد ز دل

غیر از گفتگو و اشاره و نوشتن، صد هزار جور انرژی و برکت از دل راستین انسان به کائنات پخش می‌شود.

شما می‌توانید از مقاومت دیگران برای فضاگشایی و ورزش روحی، استفاده کنید؛ و می‌بینید که من ذهنی‌تان در برابر حرف‌های مردم می‌خواهد واکنش نشان دهد. اما شما فضاگشایی کنید. هر موقع شما فضا را باز می‌کنید، یک چیزی در خودتان خواهید دید و زندگی خودش را به شما نشان خواهد داد. در این فضای گشوده‌شده، درد و مسئله خود را می‌بینید. هیچ لحظه‌ای نیست که خدا نخواهد به ما کمک بکند. اما این کار با فضاگشایی صورت می‌گیرد، نه این که فضا را ببندید و واکنش نشان دهید و از جنس درد و اتفاقات شوید. در این فضای گشوده، ما از خرد الهی بهره می‌گیریم و به او زنده می‌شویم و زندگی‌مان نظم و سامان می‌یابد و روابط ما بهتر می‌شود.

با فضاگشایی پخته‌تر و بالغ‌تر می‌شوید. قبل از صحبت کردن و واکنش نشان دادن، تأمل و پرهیز کنید.

جوانان در آستانه تشکیل خانواده، به علت مقاومت و نشان دادن واکنش، قربانی من ذهنی خود می‌شوند. با فضاگشایی، شما می‌فهمید که رنجیدن ارزشی ندارد. خودتان را جدی نمی‌گیرید. حرف‌های دیگران را که براساس من ذهنی دردمندشان، با عصبانیت می‌زنند را جدی نمی‌گیرید و رها می‌کنید.

اگر فضاگشایی داشته باشیم، حرف‌ها و ستیزه دیگران به ما بر نمی‌خورد و باعث رنجش ما نمی‌شود و در رابطه با کسانی که زندگی می‌کنیم، کینه حمل نمی‌کنیم. آدم خردمند، قربانی من ذهنی‌اش نمی‌شود. هر کسی که نسبت به نزدیکانش کینه و درد حمل می‌کند، قربانی من ذهنی‌اش شده است.



بزرگترها زندگی را در بچه‌ها می‌پوشانند و ناآگاهانه، آن‌ها را تشویق به هم‌هویت‌شدن با چیزها، باورها و فکرها می‌کنند. بزرگترها می‌توانند به‌جای تشویق در خرید لباس، کفش، گوشی، کامپیوتر، با آن‌ها غذا بپزند؛ با آن‌ها ورزش کنند؛ با بچه‌ها کتاب و قصه بخوانند و با آن‌ها در باغچه گل بکارند.

جهان بیرون انعکاس درون ماست. اگر کینه داشته باشیم، انعکاس آن، زندگی ما را خراب خواهد کرد. وضعیت‌های زندگی برای بیداری ماست نه خوشبخت کردن و یا بدبخت کردن ما. ولی من ذهنی به وضعیت‌ها می‌چسبد و آن‌ها را مال خود می‌کند. حتی وضعیت‌های ناگوار را به خود می‌چسباند و از جنس درد می‌شود.

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۳۳۴

خود ندارم هیچ، به سازد مرا

که ز وهم دارم است این صد عنا

عنا یعنی درد و سختی.

یعنی من به هیچ چیزی در این دنیا نمی‌چسبم که حالم را خوب کند. همین بیت و آگاهی جلوی من ذهنی را می‌گیرد و نمی‌تواند اتفاق این لحظه را مال خود کند و به خودش بچسباند. در غیر این صورت من ذهنی واکنش نشان می‌دهد، می‌رنجد، به ملامت خود و دیگران مشغول می‌شود و اوضاع را کاملاً نابسامان می‌کند. «داشتن» وهم است. اما «بودن» وهم نیست.

اتفاق این لحظه همیشه مربوط به زندگی است. با فضاگشایی در اطراف آن، ما از جنس زندگی و عدم می‌شویم. اگر وضعیت را مال خودمان بکنیم، مقاومت می‌کنیم و قربانی‌اش می‌شویم؛ و از فضاگشایی و عذرخواهی محروم می‌شویم.

با سپاس از زحمات جناب شهبازی و همیاران گنج حضور 🙏

دیبا از کرج 🌸



همراهان عزیز گنج حضور، لطفاً برای ارسال پیغام‌های عشق خود، از کانال تلگرام آقای شهبازی که در زیر مشاهده می‌شود استفاده نمایید. در موارد استثنایی که دسترسی به تلگرام وجود ندارد، می‌توانید پیغام خود را از طریق ایمیل به آدرس ایمیل آقای شهبازی ارسال فرمایید.

با سپاس،

گروه تهیه مجموعه پیغام عشق



تلگرام آقای شهبازی

+1 818 970 3345



ایمیل آقای شهبازی

Shahbazi@rapidtest.com